

رابطه اخلاق و سیاست با تأکید بر مفهوم رفق در روایات

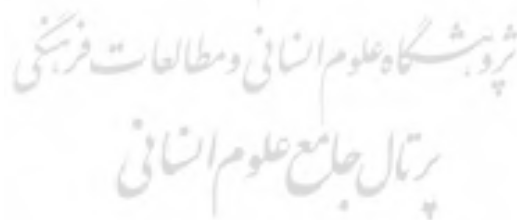
یوسف فتحی*

چکیده

مقاله پیش‌رو، رویکرد مدیریتی «مدارامحور» را با تکیه بر متون اسلامی مورد مطالعه قرار داده است. یافته‌های این تحقیق با استناد به روایات نشان می‌دهند که مدارا در یک پارادایم معرفتی - هنجاری، منسجم از تعاملات بین‌افردی، اجتماعی و سیاسی است که از منظر اخلاق، فضیلت و از منظر سیاست، ضرورت به حساب می‌آید و به مثابه یک گفتمان اجتماعی و سیاسی، فلسفه سیاسی مبتنی بر کرامت، حق حیات، رفع تبعیض‌های ناروا، تعامل خویشتن‌دارانه با مخالفان سیاسی و التزام به آزادی شهروندان در جامعه، است. مجموع روایات رفق در شش دسته تقسیم شده‌اند: نخست: عقل، حکمت و دانش به مثابه رأس رفق، هستند. دوم: رفق، نصف ایمان است. سوم: رفق، نصف خوش‌زندگانی کردن یا «عیش» است. چهارم: رفق، بستر و شرایط مناسب استفاده از فرصت‌ها و عامل مهمی در تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها است. پنجم: رفق، عامل دستیابی به اهداف است. ششم: رفق، عامل افزایش و برکت در جامعه و محروم از آن، محروم از خیر است.

واژگان کلیدی

اخلاق سیاسی، مدارای اخلاقی، عقل، رفاه، فرصت، تهدید.



طرح مسئله

یکی از مسائل اساسی نظام‌های سیاسی، مقبولیت و کارآمدی است که با هم‌گرایی، همبستگی اجتماعی و رضایت عمومی مردم از دولت ارتباط تنگاتنگ دارند. هم‌گرایی و همگامی مردم با دولت به میزان رضایت آن‌ها از عملکرد نظام حاکم و میزان رعایت حقوق و آزادی‌های مشروع، مدنی و اعتماد متقابل مردم و دولت و پذیرش جایگاه فرد در نظام اجتماعی، وابسته است. (فتیحی، ۱۳۹۲: ۸۲) جامعه، ترکیبی از خرده‌فرهنگ‌ها، مذاهب، گروه‌ها و گرایش‌ها گونه‌گون است. تعارضات و گسست‌های ناشی از این تنوع و تکثر و پیدا کردن راه مناسب، کم‌هزینه یا راه بی‌هزینه برای رفع این تعارضات از موضوعات و مسائل اساسی نظام سیاسی مستقر هستند. توسل به شیوه‌های سخت‌افزارانه تطمیع، تهدید، ارباب و اعمال زور شاید شیوه مناسبی برای به سکوت کشاندن و ایجاد همسویی صوری باشند، لیکن با رشد طبقات متوسط و گسترش آگاهی سیاسی مردم این شیوه‌ها ناکارآمد و پرهزینه خواهند شد. جوامع جدید، شیوه‌های سنتی مدیریت جامعه بر مبنای خشونت، تهدید و زور را پاسخگو نمی‌داند، با کاربرد مدیریت نرم‌افزارانه، تلاش می‌کند اعتماد اجتماعی و نهادی را افزایش داده و هزینه مدیریت جامعه را کاهش و انجام امور را تسهیل می‌کند. البته این رویکرد به معنی حذف کامل شیوه‌های اجبارآمیز از جامعه نیست و یکی از شیوه‌های تضمین حقوق مدنی، قوانین جزایی است که آمیخته به خشونت هستند، لیکن نسبت مستقیم بین این دو واقعیت وجود دارد. در واقع رفق، یکی از سرچشمه‌های مهم سرمایه اجتماعی است که می‌تواند تا حد زیادی حقوق مدنی را بدون اعمال خشونت تأمین کند.

این مقاله با استناد به روایاتی از اهل بیت^{علیهم‌السلام} بر روی مفهوم رفق^۱ به عنوان یک رویکرد مدیریتی و شیوه زندگی^۲ اجتماعی مدارا محورانه و همزیستی مسالمت‌آمیز تمرکز می‌کند و اساس دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه، خشونت‌زا و همراه با تهدید را زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد که چگونه رفق و مدارا به رشد، توسعه و همبستگی اجتماعی کمک می‌کند و به تعبیر قرآن کریم، تألیف قلوب ایجاد می‌کند.

ذکر شش نکته برای تبیین رویکرد مقاله در پرداختن به مسئله رفق در روایات ضروری است: اول، رفق و مدارا از دو جهت محتوایی و روشی در متون روایی قابل بررسی است؛ از جهت محتوایی ناظر به روایاتی است که اسلام را دین سهل و سبب می‌دانند، دین به حکم «سهله» بودن، تکالیف دست و پاگیر، شاق و حرج‌آمیز در آن وضع نشده است و به حکم «سمحه» بودن، هر جا که انجام تکلیفی توأم با مضیقه باشد، آن تکلیف ملغی (مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) یا تعلیق می‌شود. از جهت روشی، ناظر به نحوه اجرای سهل و سبب احکام دینی است. از حیث محتوایی، اراده خداوند بر تخفیف بر بندگان به علت ضعیف بودن انسان (نساء / ۲۸) و تکلیف به اندازه توان انسان (طلاق / ۷؛ بقره / ۲۸۴) و به این معنی که خداوند تکالیف سخت و دشوار بر انسان قرار نداده است و از حیث روشی، اجرای احکام دین بر اساس توان انسان لحاظ می‌شود. تحمیل به هر قیمت صورت نمی‌گیرد. دوم، تفکیک دو حوزه خصوصی و عمومی زندگی در تبیین مدارا و رفق ضروری است. در عرصه خصوصی و شخصی، رفق، یک امر مقبول و بدیهی است (مصباح، ۱۳۹۱: ۱ و ۲ / ۱۳۵ - ۱۳۴) ولی در حوزه سیاسی و اجتماعی و حاکمیتی در معرض چالش است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. سوم، رفق نسبت به خودی‌ها موضوع بحث نیست،^۳ رفق به مخالفان و منتقدان در هاله ابهام و چالش است. چهارم، نفوذ اجتماعی و سرمایه اجتماعی برای همه نظام‌های سیاسی یک مسئله حیاتی است. رفق، یکی از سرچشمه‌های مهم سرمایه اجتماعی است. ضامن حقوق مدنی، می‌تواند قوانین جزایی باشد. نقض حقوق مدنی در قوانین جزایی، جرم تلقی می‌شود، در صورت محرز شدن جرم، از حوزه مدارا، خارج می‌گردد، (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱ و ۲ / ۱۳۵) آیت‌الله مصباح به درستی اشاره می‌کند که حافظ حقوق مدنی، قوانین جزایی است و در اجرای قوانین جزایی، مدارا مفهوم ندارد، (همان: ۱ و ۲ / ۱۳۶) محل نزاع اجرای صحیح قوانین جزایی برای حفظ حقوق و آزادی‌های سیاسی نیست بلکه غرض، تأمین این هدف از طریق سرمایه اجتماعی است. قوانین جزایی، ایجاد هزینه می‌کند. سرمایه اجتماعی، کنترل اجتماعی و سیاسی را کم‌هزینه می‌کند. پنجم،

۱. در ادبیات تحقیق، فرق روشنی بین Tolerance و Toleration دیده نمی‌شود. به کارگیری این دو عبارت یک سلیقه است که به نظر می‌رسد تولرنس بیشتر به نگرش بینا فردی و تولریشن بیشتر به اصل سیاسی و اجتماعی اشاره دارد. این مقاله به هر دو جنبه نظر دارد.

2. Modus vivendi.

۳. رفق با خودی‌ها مفروض تلقی شده است.

قرائت معصومه از عملکرد نظام سیاسی از روایات برداشت نمی‌شود. خطا در تقنین، اجرا و نظارت، گریبان‌گیر آن است. از این‌روی انتقاد جامعه از نظام سیاسی یا مخالفت با آن از این منظر قابل تحلیل است نه از منظر براندازی. امام خمینی در نقد دوره پهلوی، استقلال و آزادی را از حقوق اولیه بشر می‌داند و سلب‌کننده آن‌ها را وحشی و مجرم تلقی می‌کند، و طالب آن‌ها را متمدن (خمینی، ۱۳۷۹: ۵ / ۴۳) و در جای دیگر جرم واقعی را اختناق در جامعه می‌داند. (همان، ۸۹) اختناق و سلب آزادی‌های مردم همیشه حاصل بی‌قانونی نیست، ممکن است در چارچوب قانون چنین فضایی شکل گیرد. محیط رفق، محیط نقد و فضای باز است و مانع جرم‌انگاری آزادی‌های مدنی در جامعه و باعث آگاهی از خطاهای قانونی، اجرایی و نظارتی است نه رهاسازی مجرمان و متعرضان به حقوق مردم. این مقاله مناسب‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه نفوذ اجتماعی، تألیف قلوب و دفع خطرات احتمالی را توسعه و تعمیق گفتمان اجتماعی رفق و مدارا و نظام هنجاری حاصل از آن در جامعه می‌داند و معتقد است پایه اصیل توسعه و تمدن و حکومت‌داری، روح‌مدارا و آزادمنشی و تحمل عقاید، افکار و اندیشه‌های متعارض و نو است. مفهومی که این مقاله از رفق و مدارا ترسیم می‌کند، هرگز حصه‌گرایی در حقیقت و نسبی‌گرایی در آن، پلورالیسم دینی یا اباحه‌گری اخلاقی نیست، بلکه مدعی است مدارای نظام سیاسی مستقر، حتی با شهروندان متخلف در عرصه عمومی نتایج مثبت، سازنده و بازدارنده خواهد داشت و پشتوانه اجتماعی نظام را تقویت خواهد کرد. مدارا، با فرض وجود آراء و عقاید مخالف، در عین حال، همزیستی و رعایت حقوق شهروندی مفهوم می‌یابد. خداوند دستور می‌دهد موسی و هارون علیهم‌السلام علی‌رغم ادعای الوهیت فرعون با رفق و مدارا با او رفتار کنند. این امر، راه فتح قلوب است (خمینی، ۱۳۸۲: ۳۱۶) خشونت، مخالف وظیفه هدایت، مسئولیت اجتماعی و سیاسی است و مبدل معصیت کوچک به معاصی بزرگ یا به ارتداد و کفر است. (همان، ۳۱۷ - ۳۱۶) بزرگان دین اسلام، ضمن جدی گرفتن احکام دینی، حقوق مدنی و جزائی، هرگز دنبال مجرم‌تراشی و مجرم‌زایی نبودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام هیچ گروهی را از مدینه و کوفه خارج نکردند و حق هیچ‌کس را نادیده نگرفتند. اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌گاه کسی را به جرم اندیشه خلاف یا تندخویی از خود نراندند، با مدارا و نرمی، آنان را آرام کردند. (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۵۶) مدارا در عرصه سیاسی و اجتماعی، انگاره همسان با قاعده مهم فقهی است که می‌گوید با شهوات، حدود از بین می‌رود. این قاعده عین مدارا در فقه است و از یک فقه مترقی اخلاق مدارا و مدارامحور حکایت می‌کند. رویکرد این مقاله با استناد به متون روایی، بررسی رفق و مدارا از حیث روشی و حاکمیتی و حوزه تعاملات اجتماعی و سیاسی و نسبت به مخالفان و منتقدان است نه مجرمان، اقدام‌کنندگان علیه امنیت ملی، براندازان و ناقضان حقوق مدنی. رفق و مدارا به معنی آزاد گذاشتن و تأمین امنیت برای نیروهای ستون پنجم دشمن و اخلاص‌گران امنیت جامعه نیست. گاه خشونت، نقش رفق را ایفا می‌کند. این مقاله درصد احصاء موارد لزوم رفق یا خشونت که هر کدام ممکن است فهرستی طولانی را دربر گیرد نیست و صرفاً به اصل رفق در روایات پرداخته است.

الف) مفهوم‌شناسی

رفق در لغت به معنی آسان‌گیری، تأمل و حسن تدبیر امور، (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۸۶) نرم‌خویی، مهربانی، ترک تکبر، خشونت و سخت‌گیری در افعال و اقوال بر مردم در تمام حالات است، اعم از اینکه از جانب آن‌ها خلاف آدابی رخ دهد یا ندهد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۲۳۳) دو عبارت اصلی ضد آن عفو و خرق هستند. عفو یعنی شدت و سخت‌گیری در رسیدن به هدف (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۸۶) و خرق یعنی عجله و ضعف در تدبیر امور، حماقت، سوء تصرف و نادانی و بی‌عقلی است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۶۰) رفق به کسر راء به معنی مدارا و ملایمت و ضد آن «عنف و خرق» به معنی ضعف عقل، حمق، جهل، زجر و عجله است. (خمینی، ۱۳۸۲: ۳۱۴ - ۳۱۳ به نقل از فتحی ۱۳۹۶) با عنایت به عبارت معروف «تعرف الاشیاء باضدادها»، اعداد رفق یا مدارا، بسیار مهم هستند. خشونت با ضعف عقل، حماقت و سبک‌سری، جهل و بی‌خردی و عجله همزاد شده، برای تبیین مدارا و رفق بسیار مهم هستند. به‌طور طبیعی مفهوم مقابل آن، یک امر خردمندانه، عقلانی، عالمانه و ریزبینانه و صلح‌طلبانه است. حمق، ضد فهم ناشی از کدورت و تاریک‌اندیشی و فهم، ناشی از روشن‌اندیشی است. (خمینی، ۱۳۸۲: ۲۷۱ - ۲۶۹) رفق از حیث معنایی هم تسامح از ریشه «سمح»^۱ به معنای رواداری همراه با بخشش،

۱. به‌نظر نویسنده مفهوم سمح بسیار نزدیک است به مفهوم togeration.

بزرگواری، بلندنظری، آزادگی، آزاد منشی و جوانمردی و هم تساهل از ریشه «سهل» به معنای آسان گرفتن، تحمل کردن، چشم‌پوشی و سعه صدر (فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱ / ۴۶) را پوشش می‌دهد. رفیق یا تسامح، تحمل آراء و عقاید سیاسی و اجتماعی دیگران است که بنیاد جامعه بر آن نهاده شده است و در زمینه عقاید مذهبی تا جایی که سلامت جامعه را به خطر نمی‌اندازد (معرفت، ۱۳۷۸: ۳۰) و از نظر سیاسی و اجتماعی به معنی برخورد مناسب توأم با رفتار خویش‌دارانه نسبت به مخالفان سیاسی و التزام به آزادی بیان در فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. تسامح و تساهل، هرگز به معنای پذیرش عقاید طرف مقابل یا تجزیه حق نیست. پیامبر ﷺ در معاهده خود با قبایل مدینه، تصریح می‌کند «للهود دینهم و للمسلمین، موالیهم وانفسهم. إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَاتَّعَى» (همان، ۳۲) یهود تا زمان عدم ارتکاب جرم و ظلم، آزاد و در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز و راحتی دارند. امام صادق ﷺ فرمود: «با نیکان از ته دل مخالفت و تعامل کنید و با بدان به صورت آشکارا ارتباط داشته باشید ولی به آنها تمایل پیدا نکنید.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۲۰۰) این روایت به مفهوم رواداری بسیار نزدیک است، یعنی بدون پذیرش عقاید و افکار مخالفان و دشمنان، با آنها مدارا و حقوق شهروندی آنها را مراعات نماید. گفتن رفیق در واقع یک تحول روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و اخلاقی است؛ از حیث روان‌شناختی، داشتن احساس خوب نسبت به دیگران، فهم تمایزات فردی، اجتماعی و اجتناب از تعصب‌های ناروا و از حیث جامعه‌شناختی احترام متقابل، اعتماد متقابل و روابط اجتماعی اثربخش با دیگران، زندگی اجتماعی سیاسی مسالمت‌آمیز، جایگزینی فرهنگ صلح بجای فرهنگ جنگ و تنازعات و از حیث اخلاقی، کنش‌های دیگرگرایانه، توجه به منافع دیگران، دوری از خود برترجویی و امتیازطلبی است. از این‌رو، مدارا از تحمل‌پذیری نظام سیاسی حاکم و سعه صدر، تواضع، حسن خلق و بینش و نگرش عقلانی و تیزبینانه و درک صحیح حاکمان از واقعیت‌های جامعه و تدبیر صحیح سرچشمه می‌گیرد و یک نوع سبک زندگی اجتماعی، مدیریتی و منش حکومت داری است. (فتیحی، ۱۳۹۶: ۸۵)^۱

ب) گفتن رفیق

در اسلام حکمی که انسان را در دشواری، تنگنا و مشقت قرار دهد به گونه‌ای که انسان از آن گریزی نداشته باشد، وجود ندارد، هر جا که انجام تکلیفی توأم با مضیقه باشد، آن تکلیف ملغی (مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) یا تعلیق می‌گردد. شاید به همین دلیل، کنت دو گوینو رفعت مسلمانان را به تسامح نسبت می‌دهد و می‌گوید، هیچ دیانتی تسامح‌جوی‌تر و بی‌تعصب‌تر از اسلام وجود ندارد. تسامح در قلمرو اسلام بین اقوام و امم مختلف، تعاون را که لازمه پیشرفت تمدن واقعی است به وجود آورد و همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت. تسامح اسلامی امنیت و آسایش اهل کتاب را در سایه حکومت اسلامی تأمین کرد و مسیحیان و یهودیان، اسلام را منجی خود از یوغ کلیسا دانستند. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۵ و ۲۳) شاید به همین دلیل در روایات، رفیق، عامل سلامتی دین و دنیا^۲ (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۲۸۵) و شدت مدارا با دشمنان خدا، دلیل برتری انبیاء به سایر مردم و از بهترین صدقات انسان به خود و برادران دینی بیان شده است.^۳ (حسن بن علی، ۱۴۰۳: ۳۵۴) پیامبر ﷺ به خداوند قسم یاد می‌کند «که کسی از شما را نمی‌شناسم به مردم از طریق ثروت نفوذ کند، مگر با گشاده‌رویی و حسن خلق»^۴ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱ / ۳۹۵ به نقل از کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۲۸) رفیق عامل جلب رضایت است. امام باقر ﷺ فرمود: «خداوند به رفیق، اثری می‌دهد که به سخت‌گیری نمی‌دهد.» (کلینی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۶۱) این احادیث نشان می‌دهند، رفیق، یک سرمایه معنوی اجتماعی است و بیش از سرمایه اقتصادی در فتح قلوب و دفع خطرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، حتی نظامی تأثیر دارد و تأمین‌کننده سلامت دنیا و دین مردم از طریق بازتولید نظام هنجاری سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به مصالح و دفع مفاسد است. جریان رفیق در جامعه به عنوان عنصر اساسی تأمین مصالح مادی و

۱. در این مقاله توضیح داده شده است که چگونه امام میان نظام سیاسی دینی و مدارا، جمع می‌کند و بر خلاف جان لاک و سایر متفکران غربی تناقضی میان دولت دینی و مدارا نمی‌بیند.

۲. سَلَامَةُ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا فِي مُكَارَاهِ النَّاسِ.

۳. این حدیث در باب مدارا با ناصبی‌ها که بدترین دشمنان اهل بیت هستند، گفته شده است.

۴. عَلِيُّ بْنُ النَّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَسْعُونَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ بِالطَّلَاقِ وَحَسَنِ الْخُلُقِ.

معنوی به بینش و نگرش تصمیم‌گیران، به هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی آن‌ها و به سبک رهبری و مدیریتی باز می‌گردد. رفق، یک کنش دشواری است، لیکن این دشواری برخلاف منافع آنی و خسارت‌های طولانی خشونت، همراه با منافع و مصالح طولانی مدت است. آسانی همراه دشواری است. (انشراح / ۵) گفتمان رفق از نگاه واقع‌گرایانه به میزان تحمل عقاید و نظرات مردم و تنظیم تعاملات اجتماعی براساس آن باز می‌گردد. یکی از ویژگی‌های مهم پیامبر خاتم‌الکون صلی الله علیه و آله به‌عنوان رهبر جامعه، گوش دادن و استماع سخنان دیگران بود. (توبه / ۶۱) استماع به مدیر فرصت تفکر و تعقل می‌دهد و زبان، فرصت تفکر را می‌گیرد، شاید از این منظر است که رفق، رأس حکمت و ثمره عقل محسوب می‌شود. در کشورهای با تنوع قومی و مذهبی، مدارا یک کنش عقلانی در رفع تعارضات و گسست‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از آن‌ها است.

رفق و مدارا یک پارادایم و نظام معرفتی هنجاری از تعاملات بینا فردی، اجتماعی و سیاسی است که از منظر اخلاق، فضیلت و از منظر سیاست، ضرورت محسوب می‌شود و به‌مثابه یک گفتار اجتماعی و سیاسی، از ادراک و شناخت انسان از جهان پیرامون و از یک فلسفه اجتماعی و سیاسی اخلاق‌مدار روایت می‌کند. در میان واژگان اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در متون روایی، «رفق» و هم‌خانواده‌های آن جایگاه ویژه در روابط بینا فردی، اجتماعی و سیاسی دارند و از یک نظام معنایی مبتنی بر کرامت، حق حیات و آزادی انسان حکایت دارند و نافی نظام طبقاتی و تبعیض‌های ناروا و رابطه فرمانفرمایی و فرمانبری هستند. روابط اجتماعی در پنج سطح (خویشاوند، دوست، همسایه، هم‌کیش و همنوع) قابل طرح است که اجتماع یا افتراق این سطوح روابط اجتماعی، مفاهیم «خودی»^۱ و «دیگری»^۲ را ایجاد می‌کنند. «دیگری» در چارچوب نظام هنجاری و نظام معنایی رفق و مدارا تمایزی با خویشاوند، دوست، همسایه، هم‌کیش و همنوع ندارد و رعایت حقوق و تکالیف مهم است. البته این رویکرد، به‌معنی رهاسازی مجرم و بی‌توجهی به جرایم حقوقی و کیفری نیست. انسان در روابط بینا فردی می‌تواند نسبت به کسانی که با آن‌ها تضایف دارد، احساس تکلیف بیشتری داشته باشد ولی حقوق انسانی «دیگری» را نمی‌تواند نادیده بگیرد. ملاک، شهروند بودن و حقوق ناشی از آن است نه تضایف و نسبت‌های مذکور. رفق، سخت با مسئله مقبولیت و کارآمدی نظام‌های سیاسی و تداوم آن‌ها، گره خورده است. تخلق به اخلاق الهی در روایات از منظر رفق قابل تحلیل است و به‌لحاظ جامعه‌شناختی، ناظر به توسعه رحمت و گذشت نسبت به غضب و انتقام در نظام اجتماعی و سیاسی است. در روایات، خداوند اهل‌مدارا عنوان شده که مفهومی جز جریان نظام‌مند مدارا و رفق در جامعه ندارد. در رساله حقوق سجادیه علیه السلام، مؤلفه‌هایی در حوزه تعامل دولت و مردم مطرح است که دال مرکزی همه آن‌ها، رفق و مدارا است و بدون آن‌ها، تأدی حقوق و تکالیف دولت و مردم امکان‌ناپذیر است. از جمله به رفق با انسان‌های هنجارشکن یا «بدان»^۳ عنوان شده است. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۵۷) یکی از مصارف زکات، هزینه‌کرد برای تألیف قلوب مخالفان است. اگر هزینه‌کرد زکات برای تألیف قلوب مخالفان و کفار، مجاز است، مدارا و اتخاذ رفتارهای نرم نسبت به مخالفان و منتقدان یک جامعه ضروری‌تر است. با پیوند چهار عبارت «به راستی من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۳۸۲) الگوی اخلاق بودن آن حضرت «خُلُق عظیم»، (قلم / ۴) «به برکت رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم [و مهربان] شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.» (آل‌عمران / ۱۵۹) و «میان دل‌هایشان الفت و پیوند برقرار کرد که اگر همه آنچه را در روی زمین است، هزینه می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت اندازی، ولی خدا میان آنان ایجاد الفت کرد.» (انفال / ۶۳)، جایگاه رفق، در عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می‌شود. این عبارات نشان می‌دهند کسی اهل رفق است که متصل به رحمت و لطف خداوند باشد. آثار گفتمان رفق در این مقاله در سه حوزه فرهنگ، سیاست و جامعه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. رفق و فرهنگ

رفق تابعی از فرهنگ تواضع، سعه‌صدر، حلم، تحمل، علم‌پذیری و فقدان مجموعه‌ای از شرایط فرهنگی و اجتماعی مانند

۱. نسبت به هم احساس تعلق دارند.

۲. نسبت به هم احساس تعلق ندارند.

۳. وَالرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ.

غرور، استبداد، فقدان تواضع، کمیت‌گرایی، عدم احساس امنیت در جامعه است. (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۲۵ - ۱۲۵) فرهنگ مجموعه‌ای از معارف، باورها، اخلاقیات، فنون، هنرها، قوانین، سنن و تمام شیوه‌های رفتاری است که فرد از جامعه کسب می‌کند (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷) و در قبال آن متعهد است. فرهنگ، سبک زندگی و میراث اجتماعی بشر است. باورها، معارف و اخلاق عناصر اصلی فرهنگ و سایر مؤلفه‌ها عناصر فرعی آن هستند.

یک. رفق، باورها و اخلاق

باورها و اخلاق، از عناصر اصلی فرهنگ هستند. در روایات، «رفق» هم‌زاد با «خیر»^۱ (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۹) یا «خوب» و نصف ایمان تعبیر شده است. ایمان، بنیان همه باورها و خوب، بنیان اخلاقیات و رفتارها هستند. ایمان در متون دینی، محرک اصلی رفتارها و ارزش‌دآوری‌ها است. مفهوم خوب از مسائل کلیدی فلسفه اخلاق است. مترادف رفق با «خیر» یا «خوب» و «نصف ایمان» و باور تلقی شدن آن، نشان‌دهنده یک تحول روانی و اجتماعی در جامعه اسلامی است. ذهن خیرخواه در یک جامعه خیرخواه، شکل می‌گیرد جامعه‌ای که در آن مصالح و منافع جامعه، مقدم بر منفعت شخصی است و یا حداقل هر آنچه افراد برای خود خیر و نیک می‌دانند برای دیگران هم می‌دانند، رشد می‌کند. جامعه رفق محور، خیرخواه و دور از آسیب‌های اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی و جامعه بدون رفق محروم از خیر و ایمان، مملو از آسیب و آفات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی است. امام سجاد علیه السلام، «زینت ایمان را دانش، زینت دانش را بردباری، زینت بردباری را رفق، زینت رفق را نرم‌خوئی و زینت نرم‌خوئی را سهل‌گیری و تسامح می‌شمارد.» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۵۷) ذکر سهل‌گیری و تسامح در پایان گفتار امام علیه السلام و زینت‌های بنیادین یاد شده نشان می‌دهد که خروجی همه آن‌ها تساهل و تسامح است. این زیبایی‌ها زیربنای تحول فرهنگ و اخلاق و تحولات اجتماعی و توسعه پایدار هستند. اگر این زیبایی‌ها به‌صورت هرم ترسیم شوند، رأس هرم ایمان و قاعده هرم، تسامح یا اخلاق است. در فضای تسامح؛ ایمان، دانش و اخلاق و در فضای اختناق و خفقان؛ ربا، تزویر، دروغ و فساد رشد می‌کند.

ایمان در وجود انسان یک گوهر و رفق «قفل آن» است.^۲ (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۸) خاصیت ایمان، عمل و حرکت‌آفرینی است. قفل دو خاصیت دارد؛ نخست اینکه نگهدارنده است، دوم اینکه برای انتشار یک کالای در بسته قفل آن باید باز گردد. نگهداری صندوقچه ایمان مردم با مساعد بودن شرایط اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی جامعه ارتباط دارد، در شرایط فاسد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، انسان مؤمن نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالح باقی بماند. (خمینی، ۱۳۶۱: ۳۳) رفق به‌عنوان عنصری از عناصر اخلاق فردی و اجتماعی هم عامل بقای ایمان و هم عامل انتشار و پویندگی ایمان و اخلاق‌مندی در جامعه است. کینه از نظر روانی صاحب آن و از نظر اجتماعی دیگران را در معرض آسیب و ایمان‌سوزی قرار می‌دهد به‌همین دلیل کسی که رفق دارد، ایمان دارد.^۳ (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۸) و طبیعتاً کسی که رفق ندارد، ایمان ندارد. قفل مانع خروج ایمان از قلب، مانع دسبرد زدن دیگران و ضایع شدن آن و خشونت دزد ایمان است، با شکسته شدن قفل و ترک رفق، انسان به کارهای خشونت‌آمیز، فحش، قهر، ضرب و شتم و انواع مفاسد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تحریک می‌شود که همه این‌ها تضييع کننده ایمان هستند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۳۳) تصویر رفق با مردم به‌مثابه نصف ایمان^۴ (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۶) و یا نصف زندگی، (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۵) روشن‌گر این مطلب است که آرامش روانی و اجتماعی و دینداری و دنیاداری با نظام هنجاری رفق دست‌یافتنی هستند.

دو. رفق، علم و عقل

معارف و عقلانیت از عناصر مهم فرهنگ و مؤثر در سبک زندگی هستند و هر دو در روایات با رفق گره خورده‌اند. رفق با ایجاد فضای نقد، گفتگو و شفافیت، شناسایی و انتخاب آگاهانه را جایگزین شیفتگی، تقلید متعبدانه می‌کند و با قاعده‌مند

۱. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْيَمْتَلِرِ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبُرْكَهَ وَمَنْ يُحْرَمِ الرَّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ فُقْلًا وَفُقْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ.

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ فُيسِرَ لَهُ الرَّفْقُ فُيسِرَ لَهُ الْإِيمَانُ.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ بِهَمْ نِصْفُ الْعَيْشِ ثُمَّ.

کردن رفتار، افکار و گرایش‌های فکری، عقلانیت را جایگزین احساسات کور در عرصه سیاسی و اجتماعی می‌کند. عقلانیت سیاسی و اجتماعی، دستاورد تاریخی است و کاربرد عقل در انجام امور است. (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۲۲) در روایت فایده عقل، رفق بیان شده است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۰۷) بنابراین، رفق، رفتار عقلانی، منطقی و مبتنی بر تجارب تاریخی انسان و محاسبه‌گری در انجام امور جامعه است و رفتارهای سخت‌گیرانه و خشونت‌آمیز طبق مفاهیم اعداد رفق، رفتارهای غیرعقلانی، غیرمنطقی و عجولانه هستند. هدف اصلی نظام تعلیم و تربیت و نهادهای اجتماعی شدن، رشد عقلانی و تربیت روحی افراد جامعه و از قوه به فعل رساندن عقل در وجود انسان است. گفتار و کردار نیک (رفق) با مردم، (همان: ۴۰۲) نشانه رشد عقل و عقلانیت است. عقل بدون رفق، عنصر بی‌فایده و ناتوان از فهم مصلحت اجتماع و هنوز از قوه به فعل نرسیده است.

در روایت سر چشمه حکمت، مدارا با مردم^۱ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۵) عنوان شده است. حکمت، شناخت اهداف و شیوه‌های رسیدن به اهداف با کمترین هزینه و در کمترین زمان است. تشبیه حکمت به جسم و رفق به سر، از یک نگاه ارگانیستی حکایت می‌کند. در واقع حکمت بی‌رفق، تن بی‌سر و تن بی‌سر، بی‌جان است و یا اینکه حدیث، سرچشمه جوشش حکمت را رفق و مدارا با مردم می‌داند، در واقع تکامل عقلانی و حکمی جامعه، فرهنگ رفق است. از این روی، پیامبر ﷺ، «عقل‌ترین مردم را با مداراترین آن‌ها و خوارترین مردم را سبک شمارنده مردم دانست.»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۷۶) حکمی بودن رفق از نظر سیاسی به این است که حاکم با درک مصالح اجتماعی، سیاسی و منافع کلان جامعه از نظر دینی و دنیوی، با مخالفان و منتقدان مدارا می‌کند، با اینکه می‌تواند آن‌ها را قلع و قمع کند. مدارا با مخالفان از عجز و ناتوانی نیست بلکه اقتضای مصلحت است. (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۲۰ / ۴۰۱) مصلحت، فراتر از عسر، حرج و ضرورت و سایر مبانی احکام ثانویه است. در برخی روایات، رفق، رأس دانش^۳ عنوان شده است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶۳) نشانه یک رهبر سیاسی دانا و نادان در رویکرد مدارا محورانه یا خشونت‌محورانه قابل ارزیابی است. نظام هنجاری رفق، شرایط مساعد رشد علم و عقل است. مهم‌ترین مانع پیشرفت علم، نظام فرهنگی و رفتارهای استبدادی، احساسی، تضادجویی، خودنمایی و فردگرایی برآمده از آن هستند. (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۲۷) رفق از بینش و نگرش صحیح و آینده‌نگرانه به جامعه، هوش هیجانی بالا و سبک مدیریت و رهبری واقع‌بینانه، نشأت می‌گیرد و همه این عناصر با علم و عقل ارتباط تنگاتنگ دارند.

۲. رفق و سیاست

در روایت، رفق، رأس سیاست^۴ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶۳) عنوان شده است. سیاست، علم تشخیص ممکنات و پذیرش حق شهروندی و منافی با لجاجت و انعطاف‌ناپذیری در درون جامعه است. متز، عامل اصلی نفوذ اسلام را انعطاف‌پذیری (متز، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۵) و امام، مسئله تأمین حقوق و آزادی مردم در حکومت اسلامی را یک اصل مهم می‌داند. (خمینی، ۱۳۸۰: ۶ / ۴۳۷) مدارا در تحقق هم‌گرایی و تصرف در قلوب و رام شدن مردم و تعامل دولت و مردم و کاهش هزینه‌های مدیریت جامعه مداخلیت کامل دارد. احتمال دارد حدیث «رفق میمنت دارد و خرق و عنف شوم است»، اشاره به این امور داشته باشد. اطاعت سیاسی از روی شدت و سلطه بدون میل قلبی، نفاق و خیانت، ایجاد می‌کند. مدارا، تمام قوای ظاهری و باطنی جامعه را رام و قلوب را فتح می‌کند و فتح قلوب، فتح ممالک را میسر می‌سازد. (خمینی، ۱۳۸۲: ۳۱۵ به نقل از فتحی، ۱۳۹۶) اسلام در پی سلطه بر سرزمین نیست بلکه دنبال فتح قلوب مردم است، جلب قلوب با خشونت، استبداد و اقتدارطلبی حاصل نمی‌شود. (خمینی، ۱۳۸۰: ۱۲ / ۵۰۷ - ۵۰۶) رفق در سیاست در هم‌گرایی اجتماعی مهم است. سیاست در معنای عام، هرگونه راهبرد و روش اداره یا به‌کرد امور فردی و اجتماعی و در معنای خاص، امور مدیریتی، تعیین مقاصد و چگونگی فعالیت دولت، (آشوری، ۱۳۹۰: ۲۱۲) ترتیب امور کشور، رهبری طبقات اجتماعی، حل و فصل منازعات اجتماعی، تعامل میان دولت و ملت و چگونگی اعمال قدرت است. (همان: ۲۱۳) سیاست در قلمرو گسترده‌تری از عملکرد دولت و در ارتباط با علم اقتدار و قدرت قرار می‌گیرد چون کنش‌های دولت و مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (قاضی، ۱۳۸۳: ۳۹) اقتدار و قدرت دو عنصر

۱. رَأْسُ الْحِكْمَةِ مُلَازِمَةُ النَّاسِ.

۲. أَعْقَلَ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُلَازِمَةً لِلنَّاسِ وَأَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ.

۳. رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ.

۴. رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ.

مهم سیاست هستند. رفق، اقتدار را تقویت می‌کند. رفق با همه برداشت‌ها^۱ از سیاست، سازگاری دارد. رفق نسبت مخالفان و منتقدان اهمیت دارد. امام صادق علیه السلام، نیکو سخن گفتن با همه مردم اعم از مؤمن و مخالف را مصداق آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره / ۸۳) و این رفتار را زمینه جذب و رفع شر آنها می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۳۹۳) یکی از عوامل ترقی و پیروزی آل‌بویه را گسترش نفوذ آنها در اثر خوش رفتاری با مخالفان و اسیران می‌دانند به گونه‌ای که از هر گزندی در امان بودند. (متز، ۱۳۶۴: ۱ / ۲۴) میدان سیاست، عرصه تعارضات است. به‌کارگیری خشونت و اجبار به‌صورت مداوم جهت حل تعارضات، بساط نظام سیاسی را برمی‌چیند. مدارا و رفق، کنش دشوار لیکن راه‌حل مناسب و نفوذ اجتماعی است. نفوذ اجتماعی بنیاد مقبولیت و کارآمدی یک نظام سیاسی و تعهد اجتماعی به تصمیمات دولت و اجابت انجام آنها از سوی مردم است.

نظام سیاسی، با اعمال خشونت، جامعه و گروه‌های اجتماعی را به چالش می‌کشد و مقبولیت خود را زیر سؤال برده و به ناکارآمدی دچار می‌شود. چه بسیار دولت و تمدن‌ها که در اثر ناکارآمدی و عدم مقبولیت اجتماعی به انحطاط کشیده شده‌اند. پایداری و پویایی سیاست از آثار جامعه‌شناختی رفق هستند. رویه دولت اسلامی، رفق و مدارا با شهروندان و کسب اقتدار و نفوذ از این طریق است. خشونت یک ظرفیتی است در نهاد دولت که در حد ضرورت اعمال می‌شود. طبیعتاً، به‌کارگیری خشونت برای حفظ قدرت و در راس قدرت ماندن حاکم نیست بلکه برای از بین بردن عوامل مخل رفق، امنیت در جامعه است. خشونت، منتقد را تبدیل به مخالف و مخالف را میدل به دشمن و برانداز می‌کند. منتقدان و مخالفان شیوه حکومت‌داری خاص، هرگز به معنی براندازی نیست و هرگز منتقد، انسان خشن نیست، فقط در یک صورت امکان فرض منتقد به منزله برانداز وجود دارد، همه رفتار، گفتار و کردار حاکم، تمامت خواه باشد. خشونت، مخالف رفتار و سیره معصومان علیهم السلام است، چون آشکار با منتقدان و مخالفان بلکه با دشمنان سرسخت خود مانند ناصیبان با مدارا رفتار کرده‌اند. رفق، عامل استقرار زندگی مسالمت‌آمیز^۲، (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۱) مولد مصالح^۳، (همان: ۶۷) ضد مخالفت‌ها^۴ (همان: ۵۰) و سامان‌بخش تعارضات اجتماعی و کاهنده از میزان و شعاع مخالفت‌ها (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴) و اخلاق خردمندان است.^۵ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۳۴ - ۳۳۳) و انسان را محبوب دشمنانش می‌کند.^۶ (همان: ۲۶۹) در مدینه‌النبی همه اقوام و مذاهب در کنار هم زندگی می‌کردند و از حقوق و مزایای اجتماعی برابر برخوردار بودند. هرکس عقیده آزاد داشت، مگر ستم روا دارد و مایه فساد گردد. (معرفت، ۱۳۷۸: ۳۲) احکام مسلمانان درباره سایر ملل اجرا می‌شد و تبعیض روا داشته نمی‌شد.

۲. رفق و جامعه

خانواده به روزی خانواده بهره‌مند از رفق، وسعت می‌دهد. رفق در زندگی انسان، بیش از مال فراوان تأثیر دارد^۷ (کلینی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۶۱) خانواده به‌عنوان کوچکترین واحد اجتماعی، بنیان توسعه یا عقب‌ماندگی جامعه است. اگر رفق در رشد خانواده تأثیر دارد، به‌مراتب در یک اجتماع بزرگ و در یک نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیچیده با اختلاف سلاقی و علایق، تأثیر بیشتری خواهد داشت. توسعه جامعه، نیازمند سرمایه است. رفق، سرمایه اجتماعی است که زمینه‌ای برای ثبات اقتصادی و سیاسی است.

۱. از سیاست، چهار برداشت طرح شده است؛ برداشت واقع‌گرا یا قدرت‌محور که سیاست را ابزاری برای حفظ نظم و امنیت می‌داند. در واقع سیاست خود هدف است. برداشت فلسفی و اخلاقی که سیاست را ابزاری برای رسیدن به خیر و سعادت و فضیلت می‌داند. در واقع سیاست ابزار است. برداشت حقوقی از سیاست که آن را حدود اختیارات و مسئولیت حکام می‌داند. برداشت مدرن از سیاست که آن را وسیله تأمین رفاه و شادی می‌داند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۹۰ - ۸۳)

۲. الرَّفْقُ يُؤَدِّي إِلَى السَّلَامِ.

۳. الرَّفْقُ لِقَاحِ الصَّلَاحِ.

۴. الرَّفْقُ صِبْدُ الْمُخَالَفَةِ.

۵. عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ سَجِيَّةُ أُولَى الْأَكْبَابِ.

۶. رَفِقَ الْمَرْءُ [وَ سَخَاؤُهُ] يُحِبُّهُ إِلَى أَعْيَانِهِ.

۷. روایت از امام صادق علیه السلام.

عامل رشد و برکت بودن رفق، نشان می‌دهد که یک تحول جامعه‌شناختی در جامعه رخ داده است، تحول جامعه‌شناختی به این است که جمع‌گرایی جای فردگرایی، احترام جای کینه، منافع و مصالح جمعی جای منافع و مصالح فردی، پذیرش دیگران جای طرد، همکاری متقابل جای فعالیت فردی، نقد جای انقیاد، شهروندی جای تابعیت، کار جای تبلی را گرفته است. این فضا، فضای توسعه است. مهم‌ترین نشانه‌های این تحول و تأسیس سرمایه اجتماعی در عناصر زیر قابل ارزیابی هستند.

یک. همبستگی اجتماعی

جریان رفق در جامعه باعث تحول سبک زندگی مردم از خشونت، تعارض، کشمکش و اصطکاک گروه‌های اجتماعی (رفیع پور، ۱۳۸۱: ۴۷) به سبک زندگی مسالمت‌آمیز و مدیریت تضادها می‌شود. فعال شدن تضادها در جهت منافع شخصی و انتقام‌جویی، مضر، غیرکارکردی بلکه ضدکارکردی است و توسعه علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را دچار چالش می‌کند و اگر در جهت مقاصد اجتماعی و خلق استعدادها به کار روند، مفید و کارکردی خواهند بود. مدیریت تعارض شیوه‌ای برای به‌کارگیری تضادهای سازمانی و اجتماعی در جهت منافع سازمان و به استقبال تضاد رفتن و از تضاد برای افزایش اثربخشی بهره بردن (مقیم، ۱۳۹۴: ۴۵۶) و تبدیل تهدید به فرصت است. کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین روش، نفوذ اجتماعی، جلب قلوب و عواطف، منطق رفق در تعاملات اجتماعی است. فتح قلوب و جلب محبت مردم، به‌عنوان سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی، جامعه را به سمت هم‌گرایی می‌برد و از واگرایی و اختلافات مخرب جلوگیری می‌کند. رفق، عامل جلب محبت است. (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۲۱۱) رفق در روایات یک نوع احسان و نیکی محسوب شده است، نیکی به دیگران چندین کارکرد دارد: نخست، دوستی دوستان را تحکیم و شرارت شوران را دفع می‌کند. دوم، دوستان جدیدی اضافه می‌کند و باعث آبرو و اعتبار اجتماعی می‌گردد. سوم، در سطح نظام سیاسی، عامل مقبولیت حاکمیت و تحکیم آن می‌شود. مقبولیت، در سطح کارآمدی حکومت، تأثیر فراوان دارد. در روایات، از رفق، به بزرگترین نیکی و از عامل آن به با فضیلت‌ترین مردم یاد شده است. (همان: ۱۱۱) هیچ چیزی مانند گشاده‌دستی، رفق و حسن اخلاق عامل جلب محبت مردم نیست (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۷) و هیچ‌کس از به‌کارگرفتن رفق، پشیمان نمی‌شود. (همان: ۳۵۸) یکی از دلایل حکیمانه و عاقلانه بودن رفق، این است که رفق باعث تسهیل و تقویت روابط انسانی می‌گردد و سازمان‌ها و جوامع بدون رفق، دچار مسائل و مشکلات زیادی می‌شوند. امام علی علیه السلام فرمود: «رفق، سختی‌ها و دشواری‌ها را آسان می‌سازد»^۱ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰) تعامل و معاشرت با مردم در صورتی مطلوب، رضایت‌بخش و کارساز است که از روی کنش عقلانی رفق باشد نه از روی ناچاری و فشار اجتماعی. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر می‌خواهی گرامی باشی، نرم و ملایم باش و اگر می‌خواهی خوار شوی، خشن و درشتخوی باش»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸ / ۱۰۹) بنابراین، رفق، ضمن اینکه روابط و تعاملات اجتماعی را تقویت و تسهیل می‌کند، مانع شکل‌گیری کنش‌های متضاد و گسست‌های اجتماعی می‌گردد.

دو. دستیابی به اهداف

«بر شما باد رفق، کسی که رفق را در کارهای خود به کار برد، کار او به نتیجه می‌رسد»^۳ تشخیص اهداف یک جامعه و مصالح و منافع آن مهم و تشخیص شیوه‌ها و ابزارهای دستیابی به آنها مهم‌تر است. نشانه یک جامعه موفق، دستیابی به اهداف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در علم مدیریت میزان دستیابی به اهداف سازمان اثربخشی تعبیر می‌شود که به معنی انجام وظایف درست است. (مقیم، ۱۳۹۴: ۱۴) رفق، شیوه مؤثری برای رسیدن به اهداف سازمان و بالا بردن اثر بخشی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «رفق در برنامه‌ریزی و تدبیر امور زندگی از وسعت مالی و اقتصادی مؤثرتر است. رفق کسی را عاجز نمی‌کند و با تدبیر چیزی باقی نمی‌ماند» (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۸) نکته بسیار مهم این

۱. الرِّفْقُ يَبْتَرُ الصَّعَابَ وَيَسْهَلُ شَدِيدَ الْاِتْسَابِ.

۲. اِنْ شِئْتَ اَنْ تُكْرَمَ فَلِنْ وَاِنْ شِئْتَ اَنْ تُهَانَ فَاحْشَن.

۳. عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ فَمَنْ رَفَقَ فِي اَفْعَالِهِ كَثُرَ اَمْرُهُ.

است که در این حدیث، رفق در مقابل تذبذب قرار گرفته است. تذبذب «فعل ما لا ینبغي فعله» است. رفق با کارایی سازمانی هم، ارتباط دارد که با کاربرد آن از کمترین منابع بیشترین منافع به دست می‌آید. رفق، رویکرد مثبت و فعال برای حل مسائل جامعه در مقابل رویکرد منفعلانه خشونت و سخت‌گیری است. رویکرد رفق، هزینه فکری و نرم افزاری دارد، لیکن، خشونت هزینه سخت‌افزاری و هزینه‌های مادی و معنوی به جامعه تحمیل می‌کند. از این جهت رویکرد رفق، سرمایه اجتماعی است. تحقیقات اجتماعی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که کشورهایی بهتر اداره می‌شوند که سرمایه اجتماعی دارند که با وجود این سرمایه بهینه‌ترین استفاده را از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و انسانی می‌کنند. ممکن است کشوری با وجود داشتن سرمایه اقتصادی بالا و با وجود استهلاک بیشترین منابع، عقب‌مانده باشد، این مسئله به میزان سرمایه اجتماعی باز می‌گردد. کشوری که سرمایه اجتماعی دارد از سرمایه اقتصادی خود به نحو صحیح استفاده می‌کند. (Putnam, 1993) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکس در کار خود رفق را پیشه کند، هر چیزی که از مردم بخواهد دست می‌یابد». (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۲۰) عبارت «رفیقا فی امره» شاید به معنی همراه‌سازی مردم با خواسته معین باشد. در واقع هر امر فردی یا اجتماعی که مردم همراه آن باشند، بدون مشقت و با کمترین هزینه قابل دستیابی است و هر امری که مردم همراهی نکنند، دستیابی به آن یا غیرممکن و یا بسیار پرهزینه است. رفق، دستیابی به مقاصد را امکان‌پذیر و امور سخت و دشوار را آسان می‌سازد. «چه کارهای سخت و دشواری که با رفق آسان می‌گردند». ^۱ (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۱۸۵ و ۳۷۹) و بالعکس چه کارهای آسانی که بدون رفق، سخت و دشوار می‌شوند. هر کس، عامل به رفق باشد، غنیمت کرده، ^۲ روزی وی جریان یافته، ^۳ و در کارهای خود، موفق می‌شود. ^۴ (همان: ۴۴۸، ۴۴۰ و ۴۵۳) دستیابی به اهداف دشوار و همراه با مخالفت‌ها با رفق آسان می‌گردد و با رفق راه‌های دشوار و تاریک، روشن می‌گردد. ^۵ (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴) رفق، پشتیبانی اجتماعی و حمایت مردمی را به همراه دارد. هر سختی با پشتیبانی اجتماعی، آسان می‌گردد. عبارت‌های «توفیق»، «غنیمت» و «جریان یافتن روزی»، همگی دلالت دارند به اینکه جامعه‌ای که در آن رفق باشد، جریان امور در آن روان و دستیابی به اهداف، آسان، رفاه و آسایش در آن جاری خواهد شد. رویکرد رفق‌محوری برای یک نظام سیاسی، یک تفکر استراتژیک و راهبردی است که نه تنها فرصت‌ها و شرایط مساعد را توسعه دهد، بلکه تهدیدات و شرایط نامساعد را هم به فرصت تبدیل کند و همه امکانات جامعه را در مسیر توسعه به کار گیرد.

مهمی که بسیار مشکل بود برفق و مدارا توان ساختن
توان ساخت کاری نرمی چنان که نتوان بتیر و سنان ساختن

در برخی روایات، رفق و مدارا عامل افزایش و برکت و محروم از آن، محروم از خیر عنوان شده است. ^۶ (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۹) روایت به دو عنصر اساسی اجتماعی و اقتصادی (افزایش و برکت) اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد عبارت افزایش به توسعه و عبارت برکت به تداوم و پایداری آن اشاره دارد. ترکیب این دو عبارت را می‌توان «توسعه پایدار» نامید. توسعه پایدار در فضایی شکل می‌گیرد که سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود داشته باشد. فرهنگ سیاسی در نظام‌های تمامت خواه، بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت جامعه و یا انقیاد و انفعال در برابر نظام سیاسی توأم با ترس است. فرهنگ سیاسی مشارکتی بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکالیف آنها در تصمیمات سیاسی استوار است. (بدیع، ۱۳۹۳: ۵۹) به نظر می‌رسد دو عبارت «اقبال» و «ادبار» در روایات به مفهوم «مشارکت و پیشرفت» و «انقیاد یا بی‌تفاوتی و

۱. مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرٍ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ.

۲. بِالرَّفْقِ تُذْرَكُ الْمَقَاصِدُ • بِالرَّفْقِ تَهْوَنُ الصَّعَابُ • كَمْ مِنْ صَعَبٍ سَهَّلَ بِالرَّفْقِ.

۳. مَنْ عَامَلَ بِالرَّفْقِ غَنِمَ.

۴. مَنْ اسْتَعْمَلَ الرَّفْقَ اسْتَدْرَكَ الرِّزْقَ.

۵. مَنْ عَامَلَ بِالرَّفْقِ وَفَّقَ.

۶. الرَّفْقُ يُبَيِّرُ الصَّعَابَ وَيُسَهِّلُ سَدِيدَ الْأَسْبَابِ.

۷. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّمِ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبُرْكَهَ وَمَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ.

پسرفت» هستند. در حدیث از نشانه‌های اقبال یا پیشرفت، استواری در گفتارها و رفق در کردارها ذکر شده است.^۱ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۹۳) رفق در رفتار و استواری گفتار از عناصر مهم جامعه توسعه یافته و دموکراتیک هستند. در این نوع جامعه، امور و رخدادها، شفاف و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل پیش‌بینی هستند. برکت، همراه رفق است. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رفق را مایه افزایش رفاه و برکت، محروم از رفق را محروم از خیر (کلینی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۰۹) و در جای دیگر رفق به مردم را نصف زندگی مطرح می‌کند.^۲ (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۶) رفق با ایجاد رابطه عمیق عاطفی می‌تواند سلامت روانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در جامعه فراهم سازد و بسیاری از بیماری‌های روانی و اجتماعی را رفع نماید. امام کاظم علیه السلام عین همین مطلب را بیان فرمودند: «الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ». (کلینی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۰۶) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: «هر چیزی همراه با رفق، زیبا و بدون آن، زشت است». (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۱۸) لحن حدیث نشان می‌دهد که رفق، یک امر روان‌شناختی و اجتماعی آگاهانه و عامدانه است و در یک فرایند تربیتی در جامعه شکل می‌گیرد، لفظ «بُوضِعَ» دلالت بر آن دارد. در مقابل، فقدان رفق در جامعه یک امر تعمدی و آگاهانه است و بر این امر عبارت «نَرَعَ» دلالت دارد که به معنی کردن است. در واقع حدیث به یک فرایند اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری دلالت دارد که فرهنگ رفق و مدارا یا فرهنگ خشونت و سخت‌گیری در یک فرایندی عامدانه و آگاهانه شکل می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام به هشام فرمود:

رفق و مدارا را از دست مده که رفق مبارک است، و خشونت شوم، مدارا و احسان و خوش‌اخلاقی سرزمین‌ها را آباد، و روزی‌ها را زیاد کند. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۶۱۳)

امام علی علیه السلام شرط اصلی برای نفوذ در مردم و دستیابی به مقاصد و خواسته‌های خود از مردم را رفق و مدارا با آنان دانسته و فرموده‌اند: «کسی که نسبت به زیردستان خود نرمش نداشته باشد، به خواسته‌اش نمی‌رسد.»^۳ رهبران و مدیران بیشتر از دیگران نیازمند سیاست رفق و مدارا هستند.

رفق، کلید تأمین مصالح اجتماعی و دستیابی به اهداف فردی و اجتماعی،^۴ نجات و رستگاری،^۵ (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴) مولد مصالح،^۶ ضد مخالفت‌ها^۷ (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۵۰ و ۶۷) و تعارضات اجتماعی و کاهنده از میزان و شعاع مخالفت‌ها (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴) و اخلاق خردمندان است^۸ و انسان را محبوب دشمنانش می‌کند.^۹ (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶۹ و ۳۳۴ - ۳۳۳) مدینه‌النبی و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با اقوام، مذاهب، تأمین حقوق و مزایای اجتماعی برابر آنها یک نمونه ایدئال و الگوی حسنه در تاریخ اسلام است. هر کس عقیده آزاد داشت، مگر ستم‌روا دارد و مایه فساد گردد. (معرفت، ۱۳۷۸: ۳۲) احکام مسلمانان درباره سایر ملل اجرا می‌شد و تبعیض روا داشته نمی‌شد.

ج) پیامد عدم رفق

خرق و خشونت، پیامدهای ندامت‌آور و گرفتاری‌های اجتماعی و سیاسی در پی دارد. ترک رفق ناشی از غرور و استبداد است. مستبد، تندخوئی بر او چیره شده و ظلم به دیگران را روا می‌دارد، عدالت و میانه‌روی از دست داده و با ارتکاب رذائل اخلاق،

۱. مِنْ عَلَامَاتِ الْإِقْبَالِ سَكَدَ الْأَقْوَالُ وَالرِّفْقُ فِي الْأَفْعَالِ.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ.

۳. إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوَضَّعْ عَلَيَّ شَيْءٌ إِلَّا زَانَهُ وَلَا نُزِعَ مِنِّي شَيْءٌ إِلَّا شَانَهُ.

۴. مَنْ لَمْ يَلِنْ لِمَنْ دُونَهُ لَمْ يَنْتَلِ حَاجَتَهُ.

۵. الرِّفْقُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ.

۶. الرِّفْقُ مِفْتَاحُ النَّجَاحِ.

۷. الرِّفْقُ لِفَاحِ الصَّلَاحِ.

۸. الرِّفْقُ صِبْدُ الْمُخَالَفَةِ.

۹. عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَسَجِيَّةُ أُولَى الْأَلْبَابِ.

۱۰. رَفَقَ الْمَرْءُ [وَسَخَاؤُهُ] يُحِبُّهُ إِلَى أَعْدَائِهِ.

نادانیش ظاهر، حلم، عقل و دانائیش کم، نرم‌خویی و حسن اخلاقیش به ضعف گراییده، ورع و تقوایش مغلوب (هوای نفس) شده و راست‌گویش اندک و چنان گمراه می‌شود که فرمان اهل ایمان را نبرد. (ابن‌بابویه، ۱۳۶۶: ۲۴۴) خشونت در گفتار و کردار نظام سیاسی، موجب نفرت مردم و باعث اختلال امور اجتماعی و عدم نهادینه شدن تعامل دولت و مردم می‌شود که این وضعیت نظام سیاسی را دچار بحران و در سراسیمگی فروپاشی قرار می‌دهد. ویژگی چنین جامعه‌ای، رویایی عربیان گروه‌های اجتماعی متخاصم و قویا سیاسی شده‌ای است که با هرگونه مذاکره و سازش سیاسی مخالف هستند. (بدیع، ۱۳۹۳: ۱۰۰) خداوند پیغمبر خود را در آیه مبارکه «ولو كنت فظًا غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران / ۱۵۹) ارشاد می‌کند که رفق و نرمی در افعال و اقوال پیشه کند، در غیر این صورت مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شوند، نه تنها پراکنده بلکه دشمن می‌شوند. براساس احادیث فوق در جامعه بدون رفق، نظام سیاسی به سمت فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بدون قاعده پیش می‌رود. جامعه‌ای که تمام فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن تحت سیطره جناح حاکم و در تعارض با گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. ضرورتاً نظام اقتدارگرا، خواسته‌ها، دیدگاه‌ها، نیازها و منافع گروه‌های اجتماعی را که از تفکیک ساختاری، تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن امور سرچشمه می‌گیرد، نفی می‌کند و خواهان یکسان‌سازی غیرواقعی خواست‌های اقشار اجتماعی و مانع بروز اختلافات و تفاوت‌ها و سالیق در قالب آزادی‌های مدنی می‌گردد. (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۲ - ۲۱) برخلاف رفق که فضای نقد، پرسش‌گری و مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کند، خشونت فضای تنگ‌نظری، تملق و چاپلوسی و مجموعه اینها فساد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌کند.

نتیجه

رفق به مثابه یک گفتاراجتماعی و سیاسی، از شناخت جهان پیرامون و از یک فلسفه سیاسی و نظام معنایی مبتنی بر کرامت، حق حیات، آزادی انسان، نفی نظام طبقاتی، تبعیض‌های ناروا، رابطه فرمان‌فرمایی و فرمان‌بری، تعامل حق‌مدارانه دولت و مردم، شهروند بودن و حقوق ناشی از آن حکایت دارد. رفق از نظر سیاسی و اجتماعی در کل به معنی رفتار خویش‌داران به نسبت به مخالفان سیاسی و التزام به آزادی بیان شهروندان در فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. با دقت در متن مقاله معلوم می‌شود که احادیث بیشتر به نتایج و آثار رفق در جامعه پرداخته‌اند گویا خود رفق یک امر مسلم فرض شده است. در مجموع روایات در شش دسته قابل تقسیم هستند:

نخست، احادیثی که رفق را رأس عقل، حکمت و دانش قرار داده‌اند. رفق، بنیان حکمت، دانش و عقل به عنوان عوامل پویایی جامعه، فرهنگ و تمدن عنوان شده است. بدون رفق در جامعه دانش، حکمت و عقل پرورش نمی‌یابند. علم‌پذیری تابعی از فرهنگ تواضع، سعه‌صدر، حلم، تحمل است. فقدان مجموعه‌ای شرایط فرهنگی و اجتماعی و رواج فرهنگ غرور، استبداد، تواضع، کمیت‌گرایی، عدم احساس امنیت، دانش را در جامعه به خطر می‌اندازد.

دوم، برخی روایات، رفق را نصف ایمان می‌دانند. ایمان در جامعه‌ای رشد می‌کند که رفق در آن باشد. ایمان به جامعه، روح و حیات می‌بخشد. جامعه بدون ایمان جامعه بی‌روح و جامعه بی‌رفق و جامعه بی‌ایمان است. البته ممکن است ظواهر ایمان و قشری‌نگری در جامعه غلیان کند.

سوم، برخی روایات، رفق را نصف خوش‌زندگانی کردن «عیش» می‌داند. به نظر می‌رسد در عیش، رفاه اقتصادی و آرامش روانی مستتر است. جامعه همراه با رفق، جامعه همراه با رونق اقتصادی و آرامش روانی و اجتماعی است. همان‌گونه که بعضی روایات رفق را عامل رشد جامعه و برکت می‌داند. گفتن رفق، یکی از عناصر مهم سرمایه اجتماعی است که زمینه‌ای برای ثبات اقتصادی و سیاسی است. عامل رشد و برکت بودن رفق، نشان می‌دهد که یک تحول جامعه‌شناختی در جامعه رخ داده است، تحول جامعه‌شناختی به این است که جمع‌گرایی جای فردگرایی یا جناح‌گرایی، احترام جای کینه، منافع و مصالح جمعی جای منافع و مصالح فردی، پذیرش دیگران جای طرد، همکاری‌های متقابل جای زدوبندهای فردی یا جمعی، نقد جای انقیاد، شهروندی جای تابعیت و کار جای تنبلی را بگیرد.

چهارم، در برخی روایات، رفق، بستر و شرایط مناسبی برای استفاده از فرصت‌ها و عامل مهمی در تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها محسوب شده است. رفق و مدارا، تصمیم و کنش دشواری است، لیکن تحمل این دشواری همراه با منافع و

مصلح طولانی مدت است. خشونت منافع آنی و خسارت‌های طولانی مدت دارد. گفتمان رفق از یک نگاه واقع‌گرایانه حکایت می‌کند.

پنجم، در برخی روایات، رفق، عامل دستیابی به اهداف عنوان شده است. زندگی بشر همراه با تعارض، کشمکش و اصطکاک منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی طبقات و گروه‌های اجتماعی است که روابط اجتماعی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. تضادها شمشیرهای دو لبه هستند، می‌توانند مخرب یا محرک باشند. اگر چنانچه تضادها در جهت منافع شخصی و انتقام‌جویانه به کار روند، مضر، غیرکارکردی بلکه ضد کارکردی هستند و توسعه علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را دچار چالش می‌کنند و اگر در جهت مقاصد اجتماعی و خلق استعدادها مدیریت شوند، مفید و کارکردی هستند. رفق، با تأمین حقوق اساسی و زندگی مسالمت‌آمیز، تعارضات را در جامعه مدیریت می‌کند و با تأمین حقوق اساسی، همزیستی بین آزادی فرد و قدرت متشکل جامعه در چارچوب دولت - ملت را مستقر می‌سازد. مدیریت تعارض به استقبال تضاد رفتن و از تضاد برای افزایش اثربخشی بهره بردن است.

ششم، در برخی روایات رفق و مدارا عامل افزایش و برکت و محروم از آن، محروم از خیر عنوان شده است. روایات به دو عنصر اساسی اجتماعی و اقتصادی (افزایش و برکت) اشاره می‌کنند. به نظر می‌رسد عبارت افزایش به رشد و توسعه کمی جامعه و عبارت برکت به تداوم و پایداری یا کیفیت توسعه اشاره داشته باشند. ترکیب این دو عبارت را می‌توان «توسعه پایدار» نامید. توسعه پایدار در فضایی شکل می‌گیرد که سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۹۰، *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*، تهران، مروارید، چ بیستم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۶، *علل الشرائع*، ترجمه مسترحمی، تهران، بی‌جا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی (للصدوق)*، تهران، بی‌جا.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، تهران، علمیه اسلامی، چ دوم.
۶. بدیع، برتران، ۱۳۹۳، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس.
۷. بستانی، فؤاد افرا، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، تهران، بی‌جا.
۸. بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر، چ دهم.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح سید مهدی رجائی، قم، دار الکتب الإسلامی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، مصحح مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۱۲. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، ۱۴۰۳ ق، *التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، قم، بی‌جا.
۱۳. خمینی (امام)، روح‌الله، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، ج ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی (امام)، روح‌الله، ۱۳۶۱، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه اهل‌البیت - بنیاد بعثت.
۱۵. خمینی (امام)، روح‌الله، ۱۳۸۲، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۱، *موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. روح‌الامینی، محمود، ۱۳۶۸، *زمینه فرهنگ‌شناسی*، تهران، عطار.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۱۹. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۲، *عقلانیت و آینده توسعه نیافتگی ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چ سوم.
۲۰. فتحی، یوسف، ۱۳۹۲، *سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی*، قم، دفتر نشر معارف.

۲۱. فتحی، یوسف، ۱۳۹۶، «مبانی و پیامدهای مدارا در اندیشه سیاسی امام خمینی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال هفتم، ش ۲۳، ص ۸۱-۹۶.
۲۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، *القاموس المحيط*، دوره ۴ جلدی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۳. قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل، ۱۲۸۳، *حقوق و نهادهای سیاسی*، تهران، نشر میزان، چ دوازدهم.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *أصول الکافی*، دوره ۴ جلدی، ترجمه کمره‌ای، قم، بی‌جا.
۲۵. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲ ق، *الزهد*، قم، بی‌جا.
۲۶. لیلی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ (للیلی)*، مصحح حسین حسینی بیرجندی، قم، نشر دار الحدیث.
۲۷. متز، آدام، ۱۳۶۴، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ج ۱، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران، امیر کبیر.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ج ۸، مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *کاوش‌ها و چالش‌ها*، ج ۱ و ۲، مشکات، تدوین و نگارش محمد مهدی نادری قمی و ابراهیم حسینی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۴، تهران، بی‌نا، چ اول.
۳۲. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۸، *جامعه مدنی*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۳۳. مقیمی، محمد حسین، ۱۳۹۴، *اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام*، تهران، راه دان.
۳۴. مقیمی، محمد حسین، ۱۳۹۴، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران، راه دان، چ دوم.
۳۵. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، بی‌نا.
36. Putnam, Robert, 1993, *making democracy work: civic traditions in modern Italy*, Princeton: Princeton University press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی